

### میثاق در قرآن و عهد جدید

محمد پورا احمد<sup>۱</sup>، خلیل حکیمی فر<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۲)

#### چکیده

یکی از مفاهیم بنیادی مشترک در مسیحیت و اسلام مفهوم "میثاق" است. اهمیت و جایگاه این مفهوم در این دو دین موجب طرح این پرسش می‌شود که آموزه میثاق چیست و ناظر بر چه نوع رابطه‌ای میان خدا و انسان در این دو دین است. در پاسخ به سؤال مذکور و با بررسی تطبیقی و تحلیلی این فرضیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که در هر دوی آن‌ها میثاق به معنی رابطه‌ای دو جانبه میان خدا و انسان است و مفاد اصلی آن عبارت از این است که خداوند به انسان حیات می‌دهد و وظیفه انسان در قبال آن اطاعت از اوست. در مسیحیت انواع میثاق مطرح است اما در اسلام تنها یک نوع میثاق وجود دارد. این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که منظور از میثاق در مسیحیت خود حضرت مسیح (ع) است اما در اسلام بیشتر توجه به نوع انسان است و پیامبر تنها مذكر است.

**کلید واژه‌ها:** اسلام، مسیحیت، میثاق، نجات.

۱. کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه سیستان و

Email: Poorahmad71@gmail.com

بلوچستان؛

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان،

Email: Kh\_hakimifar@theo.usb.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

### مقدمه و بیان مسئله

میثاق یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های ادیان ابراهیمی است. اگر بخواهیم میثاق در کتب مقدس را در یک کلمه خلاصه کنیم، شاید بهترین کلمه، "رابطه" باشد. انسان آفریده شد تا با خدا رابطه داشته باشد و با توکل و ایمان کامل به خدا و اراده‌اش، از نعماتش بهره‌مند شود. در کتاب مقدس چنین آمده است که خداوند انسان را آفرید و با او میثاق حیات بست. بر اساس میثاق، خدا به انسان حیات عطا می‌کند که شامل: شادی، پاکی و هستی جاودانه است و در عوض از انسان اطاعت کامل می‌خواهد. عمل نکردن به میثاق عامل بدبختی و از دست دادن سرزمین موعود و دربه‌در شدن و سرانجام مرگ با ذلت است. البته این قرارداد متفاوت از قراردادهای انسانی است. در اینجا انسان و خدا طرفین مساوی قرارداد نیستند، چون این خداست که پیش‌قدم شده و منشأ این میثاق فیض و محبت اوست.

در قرآن منظور از عهد تنها همان عهدی است که در روز ازل از انسان‌ها گرفته شده و قرآن در برخی از آیات از آن یاد می‌کند. عنوان عهد الست هم در قرآن مورد اشاره قرار گرفته ولی حقیقت و ماهیت آن چندان روشن نیست. محققان اسلامی بر اساس فهم برخی از روایات بر این باورند که خداوند به هنگام آفرینش آدم تمام فرزندان آینده او را به صورت موجودات ریز درآورده و با آن‌ها عهد بسته است. با اینکه نفس انسان به خاطر اشتغال زیاد به عالم ماده قادر به یادآوردن اصل آن جریان نیست، ولی حاصل آن سؤال و جواب و مشاهده به صورت آگاهی فطری نسبت به خدا، در ذات همه انسان‌ها باقی مانده است، بنابراین همه انسان‌ها از هر والدینی که زاده شوند با این فطرت خداجو زاده می‌شوند. پژوهش حاضر در صدد تبیین این فرض است که با وجود اشتراکات قابل توجه در مفهوم میثاق، افتراقات عمده‌ای در برداشت‌ها و تفاسیر از آن در اسلام و مسیحیت وجود دارد که این موارد با روش تطبیقی و تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### پیشینه تحقیق

مقاله تحسین برانگیز و داد قاضی تحت عنوان "نخستین میثاق و تاریخ انسان در قرآن" نقطه عطفی در شروع بحث‌ها درباره میثاق در قرآن کریم به شمار می‌رود. ایزوتسو در اثر ارزشمند خود با عنوان "مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن کریم" تنها هشت صفحه را به بحث میثاق اختصاص داده است. در ادامه، مقاله بسیار محققانه لومبارد تحت عنوان "میثاق و میثاق‌ها در قرآن کریم" اثر پژوهشی جامع و عالمانه درباره قرآن کریم و

موضوع میثاق به شمار می‌رود. در باب میثاق در مسیحیت، کتاب "الهیات میثاق؛ از آدم تا مسیح" (۲۰۰۵) اثر نجمیه کوکس و جان اون به میثاق‌های خدا در عهدین پرداخته و اهمیت درک میثاق را برای شناخت کتاب مقدس یادآور شده است. اثر قابل توجه دیگر "عهد جدید و الهیات عهد جدید" (۲۰۱۱) نوشته فرد جی زاسپل است که مفهوم شناسی دقیقی از میثاق در آن ارائه شده است. این آموزه در مسیحیت و اسلام به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته است و لذا پژوهش پیش رو متکفل انجام این مهم گردیده است.

### مفهوم‌شناسی میثاق

عهد و پیمان به دو گونه است، نخست عهدی که میان انسان و خدا بسته می‌شود، و دیگری عهدی است که میان انسان‌ها با یکدیگر منعقد می‌گردد. اساسی‌ترین شکل عهد و پیمان، همانی است که میان انسان و خدا بسته می‌شود که در اصطلاح، بدان میثاق یا میثاق کبیر می‌گویند و آن عبارت است از پیمان و قراردادی که با سوگند یا تعهد، مستحکم می‌گردد. میثاق از ریشه «و ث ق» و در لغت به معنای عهد، پیمان، عهد استوار، شرط، قول و قرار، قرارداد، عقد، معاهده و سوگند است، همچنین به معنای اندرز، وصیت، پیمان بستن و شرط نمودن و حفظ کردن و رعایت نمودن چیزی در حالت‌های مختلف است. در جای دیگر این واژه به معنای «وفاداری، تضمین و پشتوانه، آرامش خاطر و سفارش» مطرح شده است و در قرآن کریم نیز به معنای عهدی به کار رفته است که وفای به آن لازم است (لغت‌نامه دهخدا ۱۳۷۷، ذیل واژه میثاق). ابن اثیر واژه میثاق و موثق را در اصل به معنای ریسمان محکم یا قیدی می‌داند که با آن، شخص اسیر یا حیوانی را به بند می‌کشند [۲، ۱۳۶۴]. راغب اصفهانی «میثاق» را به معنی پیمانی آورده که با سوگند مورد تأکید واقع شده و عهد را نگهداری یک چیز و رعایت آن در همه حال می‌داند (۱۱، ۱۳۷۸). معادل این واژه در زبان انگلیسی «Covenant» و در فرانسه «Alliance» به معنای عهد و پیمان میان انسان و خداوند است. در ارتباط با انسان‌ها در زبان فارسی از واژه‌هایی چون عهد، پیمان، قول، توافق، عقد، قرارداد و معاهده و در انگلیسی از واژه‌هایی چون Protocol, Contract, Treaty, Agreement, Promise Pact, Testamen استفاده شده است.<sup>۱</sup>

۱. لغت عبری معمول برای عهد و پیمان، واژه «بریت» است که در فرهنگ عبری برای مفهوم عهد و میثاق ذکر شده است. اصطلاحات مربوط به معنای عهد و میثاق در زبان‌های آرامی قدیم، ←

میثاق در اصطلاح؛ به معنای حفظ کردن و نگهداری از چیزی است که آدمی به حفظ و مراقبت از آن ملتزم گردیده و نیز التزام به هر چیزی است که از انسان قولاً و فعلاً صادر می‌شود. در اصطلاح فقهی نیز عهد و میثاق؛ تعهد در برابر امری است که انسان آن را وعده داده است. میثاق در مقیاسی کوچک‌تر همان عهد و پیمانی است که میان انسان‌ها رایج است، با این تفاوت که این واژه بیشتر در رابطه خدا با انسان مطرح است که پیمانی است دو جانبه، مبتنی بر تعهدی الزام‌آور و غیر قابل انکار که بر اساس عشق بی‌قید و شرط روابطی را ایجاد می‌کند و هر یک از طرفین مسئولیتی در قبال دیگری بر عهده می‌گیرد و انسان در این میثاق دو طرفه خود را در معرض توانی خاص قرار می‌دهد که باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا گرفتار آن نشود. این رابطه تنها با مرگ خاتمه می‌یابد (10, p13). در زبان انگلیسی در مقابل covenant کلمه convenient قرار دارد. میثاق یا covenant در مجموع رابطه‌ایست قانونی، مبتنی بر تعهد، وفاداری، عشق بی‌قید و شرط، ماندگار، احترام، اعتماد، صداقت، شفافیت و پاسخگو بودن. در مقابل رابطه غیر رسمی یا convenient به معنی رابطه‌ای راحت، مبتنی بر خودخواهی و بدون تعهد و حس مسئولیت است.

### کلیات میثاق در مسیحیت و اسلام

میثاق میان خدا و انسان در عهد عتیق میثاق حیات نامیده شده، زیرا زندگی به‌عنوان پاداش اطاعت وعده داده شده است. گاهی هم به آن میثاق اعمال گفته‌اند، زیرا اعمال شرایی هستند که آن وعده را محقق می‌سازند. پاداش وعده داده شده به آدم در صورت اطاعت، زندگی بوده، اما این پاداش با تهدیدی همراه است. "در روزی که تو آن را تناول کنی قطعاً خواهی مرد". واضح است این پاداش و تهدید با یک اطمینان همراه است که "اگر تناول نکنند، نباید بمیرد". این طرز بیان کلی کتاب مقدس از میثاقی است که اساس رابطه انسان با خداوند است که به شکل‌های گوناگون آمده است [24, p.15].

صورت‌بندی کلی میثاق به این صورت است که: خداوند انسان را به شکل خودش

---

→ اکدیان، فنیقی‌ها و هیتی‌ها، اشاره به سوگندی دارد که در معاهده‌ها و قراردادهای فی‌مابین خودشان ادا می‌شده است. ضمناً اصطلاحات «بریث» و «اله» غالباً به همراه یکدیگر آمده و به معنای نوعی سوگند الزام‌آور بوده است؛ همچنین در برخی سنت‌ها به اصطلاحی با عنوان «قطع عهد» برمی‌خوریم و آن عبارت بوده از انجام کار یا عملی خاص که به هنگام بستن عهد و پیمان مرسوم بوده است.

آفرید یعنی انسان را برخوردار از علم، راستی و تقدس کرد. سپس با او میثاق حیات بست مشروط بر اطاعت کامل از خداوند و او را ممنوع کرد که از درخت دانش خیر و شر بخورد. بر این اساس: ۱- خداوند با آدم میثاق حیات بست، ۲- پیوست این عهد و پیمان حیات است، ۳- شرط این میثاق اطاعت محض است و ۴- کیفر نقض میثاق مرگ است. این سخنان نه بر اساس عباراتی صریح از عهدین، بلکه مبتنی بر کلیت کتاب مقدس است. به عبارت دیگر، گر چه کلمه عهد در تورات و هیچ جای کتاب مقدس به کار نرفته و واژه میثاق در سفر پیدایش و در هیچ مدخلی به روشنی نیامده، اما در واقع این اصطلاح اشاره به یک معامله‌ایی دارد که اتفاق افتاده و کلیت آن در کتاب مقدس ثبت شده است. اما طرح نجات در عهد جدید امر جدیدی است. در عهد جدید حیات در عوض ایمان داده می‌شود نه عمل. با این وجود آشکار است که عهد جدید میثاق نخستین خدا با آدم را تأیید می‌کند و جدید بودن آن به معنای مخالفت با میثاقی نیست که پیشتر منعقد شده است [29, p10].

در الهیات مسیحی میثاق خداوند متعال با حضرت آدم(ع) با شکست مواجه شده است و آدم و تمام ذریه او دچار گناه ذاتی شده‌اند، به همین خاطر برای اینکه از این گناه رهایی یابند خداوند پسر خود حضرت عیسی(ع) را به‌عنوان فدیة فرستاده و با قربانی شدن حضرت عیسی(ع) بر بالای صلیب، بشر از این گناه خلاصی یافته است؛ منتها این موضوع فقط برای کسانی است که به حضرت مسیح ایمان آورده و او را تصدیق می‌کنند و بعد از ایمان توسط روحانیون مسیحی غسل تعمید داده می‌شوند، در غیر اینصورت هیچ بخششی برای دیگران در کار نیست. بنابراین، نجات همه انسان‌ها مشروط به ایمان به مسیح است. در این رابطه در اعترافات وست منیستر آمده است:

"انسان با هبوط خود را ناتوان از زندگی ساخت. خداوند راضی شد تا عهد دوم را ببندد که عموماً میثاق فیض نامیده می‌شود، که در آن گناهکاران آزادانه زندگی و نجات را به‌وسیله مسیح رایگان دریافت کرده و با لزوم ایمان به مسیح نجات خواهند یافت و به تمام آن‌ها که به زندگی امر شده‌اند روح‌القدس تقدیم خواهد شد تا آن‌ها را قادر و مایل سازد تا ایمان بیاورند. بنابراین به صورتی که گفته شد انسان‌ها طرف‌های میثاق لطف هستند" [24, p60].

بحث میثاق خداوند متعال با حضرت آدم(ع) در روز عهد الست در اسلام نیز بسیار مورد توجه بوده است. این میثاق به میثاق بنیادین و میثاق ازلی معروف است. فرابند

دریافت میثاق، فراموشی و نقض و احیای مجدد آن در عهد عتیق با حضرت ابراهیم(ع) و بنابر عقیده برخی، با حضرت نوح(ع) آغاز شده است. در حالی که در قرآن تمامی این فرایندها از حضرت آدم(ع) آغاز شده و به یک معنا تمام صحنه حیات بشری در زندگی خود حضرت آدم(ع) فشرده شده است. مطابق با قرآن کریم حضرت آدم(ع) توسط حوا وسوسه نشد بلکه آدم و حوا هر دو توسط شیطان وسوسه شدند و هر دو مسئول هبوط خودشان هستند، چرا که شیطان هر دوی آنها را با درخت زندگی جاویدان وسوسه کرد و هر دوی آنها از آن درخت خوردند [۱۶، ج ۸، ص ۱۵] و بدین سبب خداوند فرمود: "فرود آید و هر یک دشمن دیگری شوید، تا مدتی زمین محل اقامت و بهره‌برداری شما خواهد بود" (بقره/۳۶). این رویداد نشان‌دهنده نخستین نقض میثاق است و هبوط و دشمنی با یکدیگر نتیجه آن است. اما بر اساس قرآن آدم و حوا بلافاصله بعد از هبوط از گناه خویش توبه کردند، همان‌طور که در آیه ۲۳ سوره اعراف آمده است که "آنها می‌گویند: ای خدای ما، ما بر خود ستم کرده و خطا کردیم، اگر تو ما را نبخشایی و رحم ننمایی قطعاً ما از زیان دیدگان خواهیم بود." بنابراین خداوند متعال بر حضرت آدم رحم آورد و با او تجدید میثاق کرد و به او پند داد. "آدم از پروردگارش سخنان را برگرفت و خداوند بر آنها مهربان شد، در واقع خداوند متعال توبه‌پذیر و مهربان است. گفتیم فرود آید و اگر هدایت از ما به شما رسید هر کس که هدایت مرا تبعیت کند بر او هیچ ترس و غمگینی‌ایی نخواهد بود" (بقره/۳۷). و این‌گونه بود که توبه حضرت آدم به سبب نقض میثاق پذیرفته شد؛ در حالی که میثاق بنیادین هنوز ادامه دارد و نسل اندر نسل در بین اولاد حضرت آدم(ع) تا قیامت ادامه خواهد داشت [25, p50].

### میثاق در عهد جدید

کتاب مقدس از دو قسمت عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده است. قابل توجه آنکه کتاب مقدس "عهد" نامیده شده و دلیل آن همین است که کل کتب مقدس تفصیلی از عهد است و به عهد خداوند با انسان در دوره‌های مختلف می‌پردازد. البته عنوان انگلیسی عهد عتیق و عهد جدید که به صورت Old Testament و New Testament آمده مورد انتقاد برخی محققان بوده است. آنها معتقدند که کلمه Testament کلمه مناسبی برای نامیدن این کتب نبوده و صحیح‌تر این بود که این کتب Old Covenant و New Covenant به معنی میثاق عتیق و میثاق جدید نامیده می‌شدند [28, p11].

بنابر الهیات مسیحی، میثاق خدا با بنی اسرائیل به لحاظ آیینی به گونه‌ای بود که انسان با اتکای به آن نمی‌توانست با خدا رابطه مستقیم داشته باشد. انسان نیاز داشت که حضور خدا فقط محدود به خیمه عبادت یا معبد نباشد. انسان احتیاج به یک قربانی کامل برای آمرزش گناهان و همچنین احتیاج به یک کاهن، نبی و پادشاه کامل به‌عنوان واسطه ابدی و دائم داشت. برای رفع این نیازها، دو وعده از طرف خدا در عهد عتیق یافت می‌شود: نخست، وعده ظهور یک شخص کامل و دوم، وعده انعقاد میثاق جدید. از این رو خدا می‌فرماید:

«آیا می‌آید که پیمان تازه‌ای خواهم بست قوانین خود را بر دل‌های ایشان خواهم نوشت، من خدای آنان و آنان قوم من خواهند بود. همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت. چون که عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد» [ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴، عبرانیان ۸:۶-۱۲].

مختصات میثاق در عهد جدید بدین صورت است: الف: انسان متعهد می‌شود مطیع فرامین الهی باشد، ب: وفاداری به میثاق یا نقض آن پیامدهای قابل توجهی دارد و ج: نتیجه ایمان و اطاعت حیات درونی در این جهان و نجات بعد از مرگ است [23, p57]. بنابر عقیده مسیحیان، بزرگ‌ترین تفاوت بین میثاق قدیم و جدید این است که میثاق جدید ظاهری نیست بلکه درونی است و مسیح نه تنها واسطه میثاق جدید، بلکه خود میثاق است. پولس در نامه دوم به قرنتیان می‌گوید:

«خدا ما را لایق گردانید که خدمتگزار میثاق جدید باشیم و این پیمان یک سند کتبی نیست بلکه از روح خداست ...» [دوم قرنتیان ۳:۶ و ۱۷-۱۸].

و در ادامه می‌گوید:

"مسیح به‌وسیله مرگش بر روی صلیب این میثاق تازه را تأیید کرد، چنان‌که خودش می‌فرماید: «این است خون من که اجرای میثاق تازه را تأیید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود» [متی ۲۶:۲۷].

در نهایت نتیجه می‌گیرد که باید:

ما باید به پسر خدا مبدل شویم. در میثاق جدید خدا به‌وسیله روح القدس درون ما را تغییر می‌دهد تا شبیه مسیح شویم چون «خدا ما را برگزید تا به شکل پسر او درآییم» [رومیان ۸:۲۹]. بنابراین، "تقدیس" مهم‌ترین بخش این طرح است تا همان‌طور که خدا مقدس است، ما هم مقدس بشویم. «ای عزیزان، این وعده‌ها به ما داده شده است، پس

ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده ساخته است، پاک کنیم و با خدا ترسی خود را کاملاً مقدس سازیم» [دوم قرن‌تیان ۱:۷].

در زبان یونانی کلمه میثاق یک معنی دیگر هم دارد و آن "وصیت‌نامه" است. بر این اساس در رساله عبرانیان به این موضوع اشاره می‌شود که: «برای اینکه یک وصیت‌نامه اعتبار داشته باشد، باید ثابت شود که وصیت کننده مرده است زیرا وصیت‌نامه بعد از مرگ معتبر است و تا زمانی که وصیت کننده زنده است اعتباری ندارد و به این علت است که میثاق بدون ریختن خون نمی‌توانست اعتبار داشته باشد» [عبرانیان ۹:۱۶-۱۸].

### میثاق در قرآن

دو اصطلاح در زبان عربی وجود دارد که به معنی پیمان سخت و محکم هستند؛ و هر دو در قرآن نقش اساسی دارند. آن دو عبارتند از: میثاق و عهد. همچنین در برداشت‌های تفسیری از اصطلاحات قرآنی مثل: ریسمان خداوند(ج) و عروۃ‌الوثنی، می‌توان معنی میثاق را برداشت کرد. علاوه بر این، به تعبیر وانزبرو، یکسری اصطلاحات اساسی چند معنا و چند پهلو نیز وجود دارد مثل: ایمان و بیعت که می‌توان آن‌ها را در ارتباط با میثاق و به معنی پذیرش احکام الهی دانست. چند آیه دیگر نیز وجود دارند که هیچ‌یک از این اصطلاحات در آن‌ها نیامده اما آن‌ها هم به میثاق قابل احاله هستند، از جمله آیه ۱۷۲ از سوره اعراف که نقش اساسی در تفسیر میثاق نخستین در قرآن دارد.

واژه عهد ۳۲ بار و اصطلاح میثاق ۲۳ بار در قرآن آمده است. کلمه "عهد" به تنهایی به معنی میثاق است اما با حرف اضافه "الی" به معنی تحقق یافتن میثاق است. همچنان که در سوره بقره آیه ۱۲۵ می‌بینیم که می‌فرماید: "و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود". این بیشتر به معنی توافق دوطرفه است و در ۱۱ آیه قرآن به کار رفته است. اما به صورت "عهد" و با حرف اضافه «الی» به معنی سفارش، دعوت و امر کردن، نشانگر توافق یک طرفه است که براساس آن یک طرف بر طرف دیگر اعمال می‌کند همچنان که در سوره یس آیه ۶۰ آمده: "الم عهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبد الشیطان؟" [Ibid, p20].

کاربرد قرآنی میثاق در عبارت اخذ میثاق (او میثاق بست) هرگز به معنی تکلیف یک جانبه نیست. خود واژه میثاق اشاره بر عمل متقابل بین دو طرف دارد. این واژه در یکجا به صورت «اخذنا میثاق» و در جایی دیگر به شکل «اخذنا منهم میثاق» آمده است که



این بدان معنی است که در واقع بشر چیزی برای دادن یا بستن داشته است. در آیه دیگری آمده است: شما چگونه می‌توانید میثاق خود را بشکنید، در حالی که با یکدیگر زندگی کرده‌اید و آن‌ها از شما میثاق محکم گرفته‌اند. این عبارت (اخذنا منهم میثاق غلیظاً) احتمالاً اشاره به کلمات به کار رفته در میثاق ازدواج هم دارد که مرد در آن مراسم اظهاراتی دارد مبنی بر پذیرش این مسئولیت که همسر خود را با احترام نگه خواهد داشت یا از روی تقوا و کرامت از او جدا خواهد شد [بقره/ ۲۳۱-۲۲۹]. همچنین آیه ۲۱ سوره مائده که میثاق به توافق دو جانبه بین همسران مربوط می‌شود [25, p50].

علامه طباطبایی در تفسیری که بر کاربرد واژه اخذنا منهم میثاق دارد، اظهار می‌دارد که این عبارت اشاره بر چیزی دارد که از دو سو گرفته شده است. ایشان در ادامه مثال‌هایی ذکر می‌کند مثل گرفتن میثاق دانش که از عالم گرفته شده است و می‌گوید: "کاربرد قرآنی عبارت اخذنا منهم میثاق در این معنا به واقع می‌تواند اشاره به روشی داشته باشد که بر اساس آن خداوند به بشر افتخار می‌دهد و مقام انسان را بالا می‌برد، شیوه‌ایی که در بسیاری از آیات دیگر نیز به چشم می‌خورد، به‌ویژه در جایی که می‌فرماید: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. همچنان که برخی از مفسرین توجه کرده‌اند این تکریم به خصوص در این عبارت روشن است که می‌فرماید: چه کسی به خداوند قرض می‌دهد، قرض حسنه، زیرا این آیه اشاره بر این دارد که گر چه خداوند متعال رب و صاحب همه چیز است، اما او به بشر این اجازه را می‌دهد که با اختیار آزادانه خود در میثاق شرکت کند و آزادانه بدان پایبند باشد یا آن را نقض نماید. چنین میثاق دو جانبه به وضوح در آیه ۴۰ سوره بقره آمده است که در آنجا خداوند متعال به بنی‌اسرائیل می‌گوید: به عهد من وفادار باشید، اگر به عهد من وفادار باشید من هم به عهد شما وفادار خواهم بود و از من بترسید" [۱۶، ج ۳، ص ۶۰].

یکی از زیباترین آیات قرآن، آیه ۱۷۲ سوره اعراف است که به آیه میثاق معروف است. این آیه برای درک تاریخ بشر از دیدگاه قرآن دارای اهمیت فراوانی است، چرا که ماهیت انسان، ماهیت گناه و رابطه بین خدا و انسان را روشن می‌سازد. همه مفسرین اتفاق نظر دارند که انسان به خداوند تعهد داد که تنها او را به‌عنوان خدا پرستش نماید، حال انسان ممکن است وعده خود را فراموش کند، لذا خداوند انبیا را برای انسان می‌فرستد و این انسان در روز قیامت طبق پذیرش یا عدم پذیرش آن و برحسب تعهدی که در میثاق سپرده است مورد داوری قرار خواهد گرفت. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ

قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

همواره تفسیرها و سؤالات مختلفی پیرامون این آیه وجود داشته است. اینکه میثاق رویدادی بود که در واقع رخ داده است یا تنها یک استعاره است؛ اینکه این رویداد در ازل رخ داده یا در طول زندگی انسان بر روی زمین؛ اینکه آیا میثاق همگانی بود یا مربوط به افرادی خاص، با همه انسان‌ها منعقد شده یا تنها با نسلی از مشرکان؛ اینکه مردان به جهت ظرفیت عقلی طرف میثاق بوده‌اند یا اصلاً چنین نبوده، از جمله این بحث‌ها بوده است. علی‌رغم این اختلاف نظرها، اعتقاد عمومی بر این بود که آیات میثاق مربوط به یک پیمان منحصر به فرد در "روز میثاق" است. آیه دیگری که در کنار آیه میثاق بسیار مورد توجه بوده و به‌عنوان همتای آیه میثاق یاد شده "آیه امانت" است که می‌فرماید:

«انا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا» [احزاب. ۷۲].

مفسرین علاوه بر شباهت‌های میان این دو آیه به تفاوت آن‌ها نیز توجه کرده‌اند؛ در واقع میثاق با ذات نخستین و توحیدی انسان که به آن فطرت می‌گویند، ارتباط دارد، در حالی که در آیه امانت بیشترین تأکید بر اطاعت است. در آیه میثاق سؤال از توحید در قالب سلبی است (که گفته می‌شود آیا من خدای شما نیستم...؟) اما در آیه امانت بحث اطاعت به صورت ثبوتی مطرح می‌گردد. این جنبه از سؤال در آیه میثاق کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد که خداوند از انسان سؤالی کرده که پاسخ آن چیزی جز بلی نمی‌تواند باشد. بنابراین حتی اگر پاسخ انسان به اراده آزاد او محول می‌شد، میزان اراده او نمی‌توانست چندان نقشی داشته باشد و پاسخ این سؤال تقریباً امری طبیعی و عادی مثل فطرت بود. اما در مورد درخواست اطاعت، ما در ابتدا شاهد این هستیم که بار مسئولیت به‌طور ثبوتی به مخلوقات بسیار عظیم در طبیعت عرضه می‌شود. (به کوه‌های بزرگ و به آسمان‌های گسترده و به زمین بسیار بزرگ) و آن‌ها بدون ترس و به‌صورت غیر منتظره از پذیرش آن امانت امتناع می‌کنند. سپس همان مسئولیت به یک مخلوق بی‌نهایت کوچک و بیچاره عرضه می‌شود و او هم علی‌رغم ضعفی که داشته، به‌صورت غیرمنتظره این مسئولیت را می‌پذیرد. این پذیرش بایستی مربوط به اراده مؤثر انسان باشد و این نمی‌توانست به هیچ وجه مثل فطرت به صورت طبیعی اتفاق بیفتد و حاصل شود. از این‌رو است که بلافاصله پس از اینکه انسان امانت یعنی همان اطاعت را

می‌پذیرد بلافاصله بدون اینکه مثل آیه میثاق به مرحله دیگر وجود انسان یعنی به رستاخیز وارد شود در همان آیه حماقت انسان یعنی ظلوم و جهول بودن ذکر می‌گردد [25, p1]. بعد از عضویت همه آدمیان در میثاق با خداوند، اصل میثاق در صلب پدران نهاده شد، بنابراین هر طفلی که پا بر عرصه جهان می‌گذارد، با حافظه میثاقی که به صورت بنیادی در او نهفته شده و در وجود و حافظه او ثبت و ضبط است و ما آن را فطرت می‌نامیم، متولد می‌شود. عنایتی که خداوند متعال نسبت به آدم داشت آن میثاقی را جهانی و پایدار کرد. بنابراین، انسانی که متولد می‌شود در مرحله زمینی وجودش با نظم کیهانی که در آن همه مخلوقات به پرستش آفریدگار مشغول هستند، هماهنگ می‌شود، این تنها در صورتی است که وفای به عهد در نزد آدمیان آن قدر ارزشمند باشد که انسان هم بر ضعف خود و هم بر مکر شیطان غلبه کند.

آیه میثاق مستقیماً به ما نمی‌گوید که انسان بعد از اینکه به خدایی پروردگارش در میثاق شهادت داد در روی زمین چگونه گذران زندگی خواهد کرد. در بخش آخر آیه میثاق که خداوند متعال می‌فرماید که مبدا شما چنین بگویید؛ اشاره به این دارد که شکست بالقوه امکان‌پذیر است، به همین خاطر است که می‌بایستی خداوند استراتژی دیگری ایجاد می‌کرد تا انسان به عنوان بخشی از نظم کیهانی، آرمان پیش‌بینی‌شده را محقق بسازد. این استراتژی برنامه نبوت است که انسان‌ها به وسیله او بتوانند شانس دیگری برای نجات داشته باشند.

در آیه میثاق نقش انبیا پیش از هر چیز دیگر این است که میثاق را به انسان‌ها یادآوری کنند، همان میثاقی که در ابتدا با خداوند بسته شده است، مبدا که فراموش شود. وظیفه دوم آن‌ها اعلام بشارت به وفاداران و انذار بر ناقضان میثاق است. اگر از این منظر بنگریم، پیامبران با دعوت به اطاعت و تعبد، مجدد یا مقوم میثاق هستند. این دعوت، ارائه تعهدی جدید نیست، یعنی اگر انسان به ندای انبیا گوش دهد و میثاق خود را به خداوند بازسازی کند این به معنای ایجاد تعهد و میثاق جدید نیست بلکه تجدید همان میثاق اولیه انسان با خداوند است. علاوه بر این بر حسب آیه میثاق پیامبران و رسولان می‌بایستی تثبیت کنند آنچه را که در میثاق به طور ضمنی آمده بود، به عبارت دیگر آن‌ها بایستی گناهان را طبقه بندی نموده و شرک را به عنوان گناهی مهلک معرفی نمایند که نتیجه آن برای انسان در جهان دیگر قابل بحث نیست [Ibid, p3].

### میثاق با انبیا در مسیحیت و اسلام

پس از اینکه خداوند در آغاز خلقت با آدم و حوا میثاق می‌بندد و او را به پرهیز از درخت معرفت و عدم استفاده از میوه آن فرا می‌خواند، نوبت به پیامبری پیامبران خدا می‌رسد که در ارتباط با میثاق واقع می‌شوند. نخستین پیامبر دارای شریعت و دعوت، حضرت نوح (ع) است که درباره او چنین آمده است: «خداوند، نوح و پسران او را خطاب کرده و فرمود: اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریه شما استوار سازم» [پیدایش/۹]. در عهد عتیق، جزئیات میثاق اخیر چندان روشن نیست و به نظر می‌رسد مضمون این میثاق، پرستش و عبودیت خداوند و پیروی از دستورات و احکام الهی باشد [۱۸، ص ۶۷].

مهم‌ترین میثاق الهی که در عهد عتیق به تصویر کشیده شده و در واقع مشمول کمال و تمامیت عهد الهی است، میثاقی است که با حضرت موسی (ع) در کوه سینا بسته شده است و بر مبنای آن، خدای قوم یهود (یهوه) در مقابل فرمان‌برداری و اطاعت قوم از اوامرش، آنان را به شکوه، جلال، مکنات، دولت و ریاست بر کل عالمیان خواهد رساند. با این وصف، پیمان اخیر از سویی استمرار همان عهدی است که با ابراهیم و فرزندان او بسته شده و از سوی دیگر میثاقی است که تا ابد متوجه قوم خاص خداوند خواهد بود:

«و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: من یهوه هستم و بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم... و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعان را بدیشان دهم... و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را شنیدم، عهد خود را به یاد آوردم؛ ... [اشعیا ۴۵: ۵].

در آیات یاد شده علت بعثت حضرت موسی، نخست میثاقی است که خدا با ابراهیم (ع) بسته بود که زمین کنعان را به فرزندان او ببخشد؛ دوم رنج و ستمی بود که بنی اسرائیل از دست مصریان می‌کشیدند و باعث شد تا خداوند به وعده خویش عمل کند و آن‌ها را از رنجی که می‌کشیدند، خارج سازد و سرزمین موعود را به آن‌ها اعطا کند تا از این وضعیت فلاکت بار نجات یابند. بعد از پیمان شکنی بنی اسرائیل یک منجی از طرف خداوند متعال مبعوث شد و بار دیگر خداوند متعال با حضرت عیسی (ع) میثاق بست؛ که این میثاق با عنوان میثاق فیض یا میثاق لطف مطرح می‌شود.

در مسیحیت، عیسی (ع) پسر خدا و خود میثاق است. اشعیای نبی در پیشگویی‌های خود در یکجا عیسی را خادم خداوند و در جایی دیگر او را میثاق می‌نامد: بنابراین خداوند می‌فرماید: "سخنانت را به موقع شنیدم و در رستاخیز باریت کردم؛

من شما را حفظ خواهم کرد و به عنوان میثاق به مردم خواهم داد تا زمین (انسان‌های روی زمین) را بازگردانم ...» [اشعیا ۴۹: ۸-۱۳].

در این دین، نماینده خدا و نماینده نژاد بشر در یک شخص جمع شده و او عیسی مسیح (ع) است. در الهیات مسیحی، حضرت عیسی (ع) تنها به خاطر آدمیان طرف میثاق می‌شود و تمام ثمرات آن را نه برای خود، بلکه برای آنان می‌خواهد. عیسی (ع) در اینجا حافظ، عامل و نشانگر میثاق خداست که با پیوستن به آدمیان و با رنج کشیدن و مصلوب شدن هدف الهی را محقق ساخته است. آغاز میثاق از سوی خداوند مبتنی بر رحمت و لطف است و این رحمت و لطف هر لحظه در حال نو شدن است. تنها دلیل ایجاد این نوع رابطه از سوی خداوند عشق بی‌قید و شرط خداوند به انسان است. انجیل که به معنی مژده و خبر شادی‌بخش است مژده دهنده همین رابطه میان خدا با انسان است [28, p55]. بدین رو در الهیات مسیحی کلمه‌ای دیگر برای مسیح "شفیع"، به معنی میانجی و نیز به معنی «ضامن» است که شرایط نجات را با فدیة تضمین کرده است.

بنابر سنت کهن میثاق امری حیاتی تلقی می‌شد و طرفین میثاق حتی با ریختن خون خود سوگند یاد می‌کردند که بر عهد خود پایبند باشند. بنابر این عقیده کهن، مسیحیان بر این عقیده‌اند که خداوند برای انعقاد میثاق جدید می‌بایست به صورت خدا - انسان خونش ریخته می‌شد و از مرگ برمی‌خاست تا با ضمانت خون ریخته‌اش میثاق جدید را بر ما ارزانی دارد.

"اما در حقیقت خدمتی که به عیسی عطا شد از خدمت لایوان به مراتب بهتر است؛ همان‌طور که عهد و پیمانی که او میان خدا و انسان ایجاد کرده بهتر است، زیرا این عهد بر وعده‌های بهتری استوار است [رساله به عبرانیان ۸: ۶]. از سوی دیگر، برای اینکه یک وصیت‌نامه اعتبار داشته باشد، باید ثابت شود که وصیت‌کننده مرده است، زیرا وصیت‌نامه بعد از مرگ معتبر است و تا زمانی که وصیت‌کننده زنده است، اعتباری ندارد و به این علت است که عهد اول بدون ریختن خون نمی‌توانست اعتبار داشته باشد [رساله به عبرانیان ۱۵-۱۹].

اما در قرآن کریم، علاوه بر میثاقی که همه انسان‌ها بر آن شهادت داده‌اند، از میثاق دیگری نیز سخن رفته است و مفسرینی مثل طبری، قرطبی و محمد بن علی الشاکانی؛ این آیه را که می‌فرماید: "به یاد آور زمانی که ما از پیامبران میثاق گرفتیم..." [احزاب/۸]، به عنوان اشاره به میثاق دیگری می‌دانند که ویژه انبیا است و این میثاق

پس از میثاقی بوده که با کل بشریت منعقد شده، در این میثاق بیان می‌شود که پیامبران خدا را پرستش می‌کنند و دیگران را به پرستش خداوند فرا می‌خوانند و همدیگر را تصدیق می‌کنند. این میثاق خاص انبیا بوده و در سوره آل عمران آیه ۸۱ روشن‌تر است که می‌فرماید: "به یادآور زمانی که خداوند با پیامبران میثاق بست بر این اساس که من به شما کتاب و حکمت عطا کردم و سپس پیامبری نزد شما آمد و آنچه را که با شما بود تصدیق کرد، شما بایستی به او ایمان بیاورید و او را یاری نمایید، آن‌گاه خداوند فرمود؛ آیا شما موافق هستید و پیمان را می‌پذیرید، انبیا گفتند: آری ما می‌پذیریم، خداوند فرمود پس گواه باشید و من همراه شما از گواهان هستم". ارزش میثاقی که خداوند با انبیا بسته در ارتباط با میثاق کلی‌تری که با هر انسان بسته زمانی روشن‌تر می‌شود که ما آخرین بخش از سوره اعراف آیه ۱۷۲ از قرآن را بخوانیم و همین‌طور آیه ۱۷۳ را در نظر بگیریم، معلوم می‌شود که این میثاق مربوط به پیش از خلقت است، خداوند در روز قیامت همه انسان‌ها را در این زمینه پاسخگو می‌خواهد به نحوی که هیچ‌کس نخواهد توانست ادعا کند که در حفظ این میثاق مسئول نبوده است. "مبادا در روز قیامت شما بگویید که ما خبر نداشتیم، مبادا بگویید این‌ها پدران ما بودند که پیش از ما با خداوند شریک قائل شدند و ما بچه‌های آن‌ها هستیم و ما بعد از آن‌ها آمده‌ایم، آیا ما را به خاطر کاری که آن خطاکاران انجام داده‌اند مجازات می‌کنی...؟"

به عبارت دیگر بسیاری ممکن است ادعا کنند که ما مسئول حفظ میثاق نیستیم چرا که اجداد ما از آن پیروی نکرده‌اند و ما نمی‌توانستیم چیزی را که از آن خبر نداشتیم پیروی بکنیم. اما در حقیقت همه انسان‌ها متعهد به حفظ میثاق هستند چرا که هر انسانی میثاق پیش از خلقت را پذیرفته است. در این مورد ابن کثیر اظهار می‌دارد که وقتی از انسان‌های صادق و درستکار راجع به صداقتشان پرسیده می‌شود آن‌ها جواب می‌دهند، مطمئناً پیام‌آوران خدای ما، آورندگان پیام راستین هستند. برخی مفسران حتی در کنار تفسیرهای دیگر این مسئله را مطرح می‌کنند که اشاره خداوند متعال به کل بشریت به عنوان یک جامعه واحد در سوره بقره، آیه ۲۱۳ و همچنین آیه ۱۹ سوره یونس به جامعه واحدی اشاره دارد که همه بشریت با خداوند متعال میثاق می‌بندند و لذا معلوم می‌شود که همه بشریت در آن زمان از یک دین و یک عقیده پیروی می‌کردند.

بنابر تعالیم اسلام خداوند متعال از پیامبرانش میثاق گرفته است؛ مبنی بر ادا کردن

مسئولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و با این تفصیل که اولاً؛ همه را به سوی توحید دعوت کنند، ثانیاً؛ یکدیگر را تأیید نمایند، به این معنا که پیامبران پیشین، امت‌های خود را برای پذیرش پیامبران بعدی آماده سازند، و پیامبران بعدی نیز دعوت پیامبران پیشین را تصدیق نمایند. خلاصه، دعوت همه به یک‌سو باشد و همگی یک حقیقت را تبلیغ کنند، و امت‌ها را زیر پرچم واحدی گرد آورند. خدای متعال در آیه ۷ سوره «احزاب» خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: (به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران میثاق گرفتیم و همچنین از تو و از «نوح» و «ابراهیم» و «موسی» و «عیسی بن مریم»، آری، از همه آن‌ها پیمان شدید و محکمی گرفتیم)؛ «وَأَذِّبْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» [۱۶، ج ۱۲، ص ۵۰].

شاهد این میثاق را در سایر آیات قرآن نیز می‌توان یافت، در آیه ۸۱ سوره «آل عمران» می‌خوانیم: «وَأَذِّبْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكَ مِنْ كِتَابٍ وَحَكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكَ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»؛ (به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران و پیروان آن‌ها گرفت که، هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، آن‌گاه پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شما است تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید، و او را یاری کنید، سپس خداوند به آن‌ها گفت: آیا اقرار به آیین موضوع دارید؟ و پیمان مؤکد بر آن بسته‌اید؟ گفتند: آری اقرار داریم، خداوند به آن‌ها] فرمود: بر این پیمان مقدس گواه باشید من هم با شما گواهم.

نظیر همین معنی در آیه ۱۸۷ سوره «آل عمران» آمده است و در آن صریحاً می‌گوید: خداوند از اهل کتاب میثاق و عهد گرفته بود، که آیات الهی را برای مردم تبیین کنند و هرگز آن را کتمان ننمایند. به این ترتیب، خداوند هم از پیامبران پیمان مؤکد گرفته که مردم را دعوت به توحید الله، و توحید آیین حق و ادیان آسمانی نمایند، و هم از علمای اهل کتاب، که آنان نیز تا آنجا که در توان دارند، در تبیین آیین الهی بکوشند، و از کتمان بپرهیزند [۸، ج ۳، ص ۲۰].

بنابراین در اسلام پیامبران همگی نقش مذکر دارند؛ هر پیامبری یکی بعد از دیگری مبعوث شده و میثاق و عهد الهی را به بشریت متذکر می‌شود تا انسان‌ها بر احکام و دستورات خداوند متعال پایبند باشند. بنابراین میثاق در اسلام همان میثاق ازلی خداوند

متعال در روز الست است؛ که بین انسان‌ها و خداوند متعال بسته شده است و بر اساس آن خداوند به انسان داده و از او اطاعت خواسته است.

### بررسی و تطبیق

با توجه به بحث‌های مطرح شده؛ مفهوم میثاق در مسیحیت، به لحاظ لغوی همان معنایی را دارد که در اسلام مطرح است. در هر دو دین، میثاق، یعنی عهد و پیمانی که منعقد می‌شود و طرفین متعهد و ملزم به انجام کار یا قولی می‌شوند و در صورت عدم التزام باید متحمل خسارات یا تبعات ناشی از آن گردند. همچنین در هر دو دین، انسان به واسطه بستن میثاق، مقید به قیودی می‌گردد که باید آن‌ها را رعایت کند.

در مسیحیت و نیز در اسلام، آدم به تنهایی طرف میثاق نبود، بلکه او به‌عنوان نماینده تمام بشر بود و وقتی که نقض میثاق کرد، گناه او یک گناه خصوصی نبود، بلکه گناهی جهانی بود. در قرآن هم عضویت همه آدمیان در میثاق با خداوند مورد نظر است. چرا که مطابق آیات ذکر شده اصل میثاق در صلب پدران نهاده شد، بنابراین هر طفلی که پا بر عرصه جهان می‌گذارد، با حافظه میثاقی که به صورت بنیادی در او نهفته شده و در وجود و حافظه او ثبت و ضبط است متولد می‌شود. تفاوت در اینجا است که بنابر الهیات مسیحی، با نقض میثاق، همه نژاد بشری به جز مسیح (ع) گرفتار آن شدند. چون همه انسان‌ها در پیوند کامل با یکدیگر و در پیوند با نخستین نوع بشری بودند. اما مسیح تنها کسی است که اسیر گناه نیست. در نامه پولس رسول به عبرانیان در باب مسیح آمده است که (... او پاک و بی عیب است و از گناهان جداست) (۲۶:۷). بدین صورت الهیات مسیحی با اعتقاد بر اینکه همگان آلوده گناه نخستین<sup>۱</sup> هستند و رهایی

۱. مفهوم گناه نخستین در اوایل سده دوم توسط برخی آباء کلیسا شکل گرفت و آگوستین قدیس این مفهوم را با استناد به بخش‌هایی از کتاب مقدس به‌ویژه نامه پولس به رومیان برجسته کرد (۱۹، ص. ۱۰۶-۱۰۷). در میان دانشمندان مسلمان حداقل سه تفسیر درباره نهی خداوند به آدم در مورد عدم استفاده از میوه ممنوعه وجود دارد: نهی آزمایشی، نهی ارشادی و نهی از گناهی که ترک اولی بشمار می‌رفت. علامه طباطبایی با بررسی آیه "فغسی آدم ربه فغوی" می‌نویسد: غوی، مخالف رشد به معنای رسیدن به امر واقع است. پس نافرمانی آدم از امر ارشادی بوده نه مولوی... و هدف خدا این بود که آدم را به مصالح و منافعش راهنمایی و ارشاد نماید وی در ادامه می‌افزاید که اگر نهی مزبور نهی مولوی می‌بود، باید آدم پس از پذیرفته شدن توبه‌اش دوباره به بهشت باز می‌گشت، در حالی که چنین نشد... (۱۶، ص. ۲۲/۱۴). وی سکونت آدم و حوا در بهشت را موقتی و برای آمادگی برای زندگی دنیا دانسته و می‌گوید که خداوند با آزمون میوه ممنوعه ←



جز از طریق مسیح (ع) روی نخواهد داد، ماهیت بشری او را انکار کرده است. قرآن کریم این سخن را نمی‌پذیرد که گناه شخص معین، گناه فرزندان او هم بشمار آید. آیه‌هایی مانند "الا تزروا وزارة و زرا اخری و ان لیس للانسان الا ما سعی" (نجم/ ۳۸-۳۹) بدین حقیقت اشاره دارند. بنابراین در اسلام کودکی که به دنیا می‌آید پاک است و پس از سن تکلیف است که ثواب و عقاب وارد کارنامه او می‌شود.

در ابتدای این نوشتار گفته شد که میثاق نوعی رابطه میان خدا و انسان است. حال، پرسش این است که میثاق چه نوع رابطه‌ای است و چرا خداوند چنین رابطه‌ای را میان خود و انسان قرار داده است؟ به عبارت دیگر فلسفه میثاق چیست؟ در قرآن کریم از روابط دو جانبه‌ای چون خالق - مخلوقی و عبد - معبودی میان خدا و انسان یاد شده است. در کتاب مقدس روابط دو جانبه میان خدا و انسان با عناوین<sup>۱</sup> خالق - مخلوق، چوپان - رمه، شوهر - همسر، پدر - فرزند و آب - شراب بیان شده که بیشتر به زبان تمثیل و مجاز است. اما رابطه دیگری که میان خدا و انسان هم در قرآن و هم در کتاب مقدس به صورت بنیادی مطرح شده، رابطه مبتنی بر میثاق است. رابطه مبتنی بر میثاق رابطه‌ای مبتنی بر قاعده و قانونی جدی است. این نوع رابطه با مسئولیت، تعهد و امضا همراه است، به گونه‌ای که طرفین به لحاظ قانونی نمی‌توانند به آسانی محتوای آن را تغییر دهند. به عبارت دیگر، هر گونه تغییر و باز تعریف در آن با ماهیت اصلی این رابطه در تناقض خواهد بود. لذا وقتی در این کتب مقدسه از نقض میثاق آدم سخن می‌رود، سخن از خطای ساده‌ای نبود که به انجام تکلیفی جریمه شود. بلکه این به معنی بی‌اعتنایی بر یک قاعده بنیادی در جهان بود. این در مقام قیاس مانند مخالفت با قانون جاذبه زمین و حتی بی‌نهایت فراتر از آن است. عبارت "در روزی که تو آن را تناول کنی قطعاً خواهی مرد" در عهد عتیق اعلان یک حقیقت بود، به این معنا که شما در زندگی خود کاملاً وابسته به خدا هستید و اگر از مسیر خارج شوید قانون الهی را نقض کرده‌اید و لذا بی‌تردید خواهید مُرد. لذا رابطه از نوع میثاق حاکی از اهمیت موضوع و خطیر بودن آن است و چه چیزی بالاتر از این که پاداش رعایت آن حیات باشد و جزای نقض آن مرگ.

→ خواست بر طبیعت بشر معلوم کرد که جز با زندگی در دنیا و قرار گرفتن در محیط امر و نهی امکان وصول به سعادت وجود ندارد (همان، ۸ ص ۴۶).

۱. سفر پیدایش ۳۰-۲۶: ۱، مزامیر ۱۰۰: ۲۳، حزقیال ۱-۶۳: ۱۶، مزامیر ۱۴-۱۳: ۱۰۳، متی ۹-۱۵: ۶، یوحنا ۱۰.

پرسش دیگر این است که؛ منظور از حیات در اینجا چیست؟ چرا این میثاق، میثاق حیات نامیده شده و اگر جزای نقض آن مرگ است، معنی مرگ چیست؟ اگر منظور مرگ ظاهری بود، آدم و حوا که پس از نقض میثاق سالیان سال بر زندگی خود ادامه دادند و نسل آن‌ها هنوز هم پابرجاست. معلوم می‌شود که نه منظور از حیات، زندگی ظاهری است و نه مرگ به معنی مرگ جسمانی است. پرداختن به مفهوم حیات و مرگ و توابع آن از نگاه اسلام و مسیحیت جستار مفصل دیگری می‌طلبد اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت حیات دارای سطوح مختلفی است. آمیب‌ها، گیاهان، انسان‌ها و حتی خدا زنده است اما کیفیت زندگی این‌ها متفاوت از یکدیگر است. ... حیات چه در قرآن کریم و چه در کتاب مقدس بسی فراتر از زندگی جسمانی است. خداوند در آیه ۲۲ سوره فاطر مؤمنان را احیاء و کافران را اموات خوانده است. نخستین اصل برای فهم حیات درک این نکته است که خدا منبع و منشأ کل زندگی است و خارج از او هیچ حیاتی وجود ندارد. اما اصل مهم دیگر در کتاب مقدس این است که بشر آفریده شده تا در حیات الهی مشارکت نماید. در حالی که بشر این حیات را انکار نمود و با استقلال طلبی خود مرگ را برگزید. به‌طور خلاصه حیات در اسلام و مسیحیت ارتباط داشتن با خدا و مرگ به معنی جدا شدن از اوست. مسیح (ع) کلمه مرده را با تمثیل پسر گمشده معنی می‌کند. بنابر الهیات مسیحی در اینجا گمشدگی به معنی جدا شدن و بی‌خبر ماندن از حیات الهی است و زنده شدن مجدد به معنی ورود او به حیات الهی به‌واسطه فیض خداوند است.

موضوع مشترک دیگر این است که در هر دو دین، ابتدا میثاق میان خدا و انسان انجام شده اما در ادامه به‌صورت الگویی تعاملی و بنیادی وارد روابط میان انسان‌ها با یکدیگر شده و علاوه بر اصالت دینی، مفهومی اخلاقی یافته و اساس ارتباطات انسانی گشته است. مفهومی که علاوه بر تأثیر فراوانش در روابط انسان‌ها با یکدیگر بنیاد و ضمانتی ماورایی دارد. یکی از مهم‌ترین این موارد پیوند زناشویی است که اهمیت آن در روابط انسانی نیاز به توضیح ندارد و همین‌طور است سوگندها و قراردادهای که معمولاً به صراحت یا به‌طور ضمنی خدا با عناوین مختلفی چون، خالق کل، قادر مطلق، و... مطرح می‌شود.

در گذر از میثاق عهد عتیق به میثاق عهد جدید مهم‌ترین تفاوت این است که در عهد عتیق، میثاق تنها برای اسرائیلیان است، در حالی که از عهد جدید چنین بر می‌آید که میثاق هم برای یهودیان و هم برای غیر یهودیان در آن جهانی است. میثاق در قرآن نیز جهانی است و برای کل بشریت به کار رفته است. از برخی از عبارات عهد عتیق و عهد جدید می‌شود فهمید که میثاق مورد نظر آن‌ها یک‌بار برای همیشه بین خدا و

انسان است، همان‌طور که ما در سفر پیدایش فصل ۱۷ آیه ۷ می‌بینیم که می‌فرماید: "و میثاق خود را بین خودم و شما و فرزندان شما و سراسر نسل شما برای ابد ایجاد کردم تا اینکه خداوند برای شما و برای ذریه شما بعد از شما باشد" و همچنین در مزامیر آمده است که "... میثاقی که با ابراهیم بسته است برای هزاران سلف او، وعده پایداری داده است، تعهدی که خداوند آن را با یعقوب تأیید نمود و آن را به صورت یک حکم دانست و آن را با اسرائیل به عنوان یک میثاق دائمی در نظر گرفت". اما بخش‌هایی از کتاب مقدس تنها از میثاق‌هایی صحبت می‌کنند که بین خدا و بشر در طول تاریخ اتفاق افتاده است، مثل میثاق‌هایی که بین خدا و ابراهیم اتفاق افتاده و در سفر پیدایش در آیه ۱۷ مطرح شده و میثاقی که با موسی و بنی‌اسرائیل منعقد شده که در سفر خروج در آیه ۱۹ و ۲۰ مطرح شده و میثاقی که در سفر خروج آیه ۳۶ مجدداً ایجاد شده است. این‌ها میثاق‌های ابدی هستند که بارها و بارها تجدید می‌شوند، به‌خصوص در کتب انبیا به‌ویژه در کتاب ارمیا و حزقیال این میثاق‌ها تکرار می‌شوند. اما در قرآن ابدیت میثاق نشأت گرفته از آن است که این میثاق بین خدا و تمام بشر پیش از آغاز خلقت انجام شده است. اکثریت مفسرین بر این عقیده‌اند که سوره اعراف در آیه ۱۷۲ اشاره به همین میثاق شده است [27, p5].

آیه ۱۷۲ سوره اعراف، یادآور وعده خداوند با بنی‌اسرائیل در کوه سینا است و پاسخ آن‌ها که در کتاب مقدس در سفر خروج شبیه آن چیزی است که در آیه ۲۴ سوره اعراف آمده که "هر آنچه خداوند به ما فرموده ما انجام خواهیم داد و مطیع خواهیم بود". همچنین این آیه شباهت‌هایی به تأییدهایی دارد که در اواخر کتاب‌های عهد عتیق مثل اشعیاء دیده می‌شود؛ در اشعیاء بخش ۴۳ در آیه ۱۰ آمده است که خداوند فرمود "شما شاهدان من هستید". در قرآن نیز به نظر می‌رسد قبل از اینکه انسان به جهان بیاید، زمانی ارواح همه انسان‌ها در نزد خداوند در یک دشت جمع شدند، درست همان‌طور که گفته شده است در آخر الزمان روز داوری همه انسان‌ها در یک دشت تجمع خواهند کرد و انسان‌ها با این سؤال مواجه خواهند شد که آیا من خدای شما نیستم...؟ این پرسشی است که خداوند به وسیله آن واقعیت بنیادی خود به عنوان پروردگار همه انسان‌ها و همه خلقت را تأیید می‌نماید. و پاسخ انسان به این سؤال خداوند به عنوان تأیید ابدی میثاقی است که انسان برای همیشه زیر بار آن خواهد بود و انسان بایستی در روز داوری نیز به همان میثاق شهادت دهد.

بر اساس بحث‌های دقیقی که در موضع میثاق وجود دارد هر میثاقی که با انسان بر

روی زمین بسته شده است، یک بازشناسی، تجدید و تداوم میثاق‌های پیش از خلقت است، میثاقی که با ارواح، زمانی که فاقد جسم بوده‌اند بسته شده بود. بنابراین هر آنچه که ما آن را سنت یهودی و مسیحی و اسلامی می‌نامیم به نظر می‌رسد مجموعه‌ای متنوع از تجلیات دنیوی تنها میثاق ازلی است. بر اساس این دیدگاه نبوت یادآوری میثاق نخستین برای انسان است. در تأیید این نظر آیات متعددی قابل ذکر است مثل آیه ۳۶ سوره نحل که می‌فرماید: "ما برای هر قومی نبی فرستادیم که باشد آن‌ها خدا را پرستش نمایند" و آیه ۷ سوره یونس: "و برای هر قومی پیامبری است، وقتی پیامبر آن‌ها بیاید بر آن‌ها با انصاف داوری خواهد شد و آن‌ها خطاکار نخواهند شد" و نیز آیه ۵۶ سوره نجم: "قرآن هشدار دهنده‌ای از نوع هشداردهندگان قبلی و قدیم است". از این منظر برای هر جامعه بشری در سرتاسر تاریخ یک منذر و یادآور فرستاده شد تا یگانگی خدا، بزرگی و حاکمیت خدا را یادآور باشد و همه ادیان و حیانی به نوعی احیای میثاق را به نمایش می‌گذارند [Ibid, p 6-7].

قرآن کریم می‌خواهد هم میثاق پیش از هبوط و هم میثاق‌های بعد از هبوط را به انسان یادآوری کند. از نظر قرآن در اصل فقط یک میثاق وجود دارد و ادیان و حیانی جلوه‌های مختلف از یک میثاق هستند. از سوی دیگر، رشته نبوت در قرآن با نوح، ابراهیم و موسی آغاز نمی‌شود، بلکه رشته نبوت با آدم آغاز می‌گردد؛ او نخستین بشری است که گفته شده است خداوند با او میثاق خاص را منعقد کرد، همچنان که در قرآن در آیه ۱۱۵ سوره طه آمده است: "و پیشتر ما با حضرت آدم(ع) میثاق بستیم اما او فراموش کرد و ما در او عزم راسخ ندیدیم." با توجه به این آیه اغلب محققین به این نتیجه می‌رسند که آدم(ع) نخستین نبی بوده است. برخی هم بر این عقیده‌اند که نوح(ع) نخستین پیامبر بوده است. هر چند که آدم در برخی از آیات قرآن کریم در لیست انبیا دیده نمی‌شود، اما به هر حال به نظر می‌رسد که او نخستین کسی است که به وسیله خداوند انتخاب شده است درحالی که در عهد عتیق با حضرت ابراهیم(ع) آغاز شده و بنابر دیدگاهی دیگر با حضرت نوح(ع) شروع شده است.

از نگاه یهودیان، یهوه، خدای واحد برای جهانیان نیست، بلکه خدای خاص بنی‌اسرائیل به شمار می‌رود. آن‌ها فقط به یک خدا برای خود معتقد بودند، نه خدای عمومی برای جهان و تنها به میثاق خدا با بنی‌اسرائیل اعتقاد دارند و میثاق‌های بعدی را نمی‌پذیرند و به همین خاطر است که عقیده‌ای به عهد جدید ندارند. مسیحیت نیز هر

چند که میثاق‌های پیشین را می‌پذیرند اما نسبت به میثاق بیشتر تفکری انحصارگرایانه دارند؛ یعنی تنها میثاق کامل و نجات‌بخش را به صورت فدیة معرفی می‌کنند و سایر موارد مثل شریعت را طرح‌هایی ناقص و زمینه‌ساز گناه تلقی می‌نمایند. فرضیه‌ای که در الهیات مسیح وجود دارد این است که برنامه الهی نه تنها در انعقاد میثاق با حضرت آدم، بلکه در ارسال شریعت نیز با شکست مواجه شده و لذا خداوند راه دیگری برای حل این مشکل انتخاب کرده است که آن فدیة شدن برای گناه بوده است. ارسال شریعت برای این بود که با رنج برخاسته از شریعت تاوان گناه پرداخت شود و در نتیجه رابطه انسان با خدا به وضعیت عادی بازگردد، اما خدا از این برنامه نیز طرفی نبست و بالاجبار طرحی دیگر ریخت. در اینجا انسان شکلی‌گری پررنگی به چشم می‌آید. انسان در اقدامات و برنامه‌های خود بیشتر با آزمون و خطا پیش می‌رود و با هر بار شکست، نواقص پروژه قبلی خود را برطرف می‌سازد. علت آن هم علم نسبی و ناقص انسان است. در حالی که به واسطه تفاوتی که در میزان علم و قدرت خدا با انسان وجود دارد، چنین قیاسی کاملاً مردود است.

در هر دو دین، مهم‌ترین نوع، میثاقی است که بین خدا و انسان بسته می‌شود و سپس، پس از بستن میثاق، خداوند کسانی را که پیرو راستین باشند و عهد و پیمان را پاس بدارند، به یاری‌شان می‌شتابد. از همین رو، پس از بسته شدن میثاق بین خدا و انسان؛ رعایت آداب و شعائر خاصی برای نشان دادن پایبندی به میثاق، تعیین گردیده است. در مسیحیت در واقع میثاق بیشتر به معنای فدیة و فیض در نظر گرفته می‌شود و با این تصور که کسی که به مسیح ایمان آورد دیگر تمام گناهان وی به خاطر میثاق فیض بخشوده شده، خود را کم‌تر مقید به اعمال و شرایع دینی می‌دانند و همان‌طور که گفته شد، مسیحیان شریعت را تاوان و جریمه نقض میثاق به حساب می‌آورند و آن را برای انسان عذاب‌آور می‌دانند و معتقدند که با ظهور مسیح و فدیة شدن او دیگر نیازی به پرداخت این تاوان نیست. اما در دین اسلام انسان با پذیرفتن دین اسلام دیگر خود را کاملاً مقید به انجام دادن تمام احکام شرعی که در توان او هستند می‌داند و با ترک آن‌ها مورد خشم و ناراحتی خداوند متعال قرار می‌گیرد. "تفاوت عمده در این است که در اسلام و یهودیت سنت تعلیمی محور ایمان مسلمانان و یهودیان تلقی می‌شود اما در مسیحیت تعهد و سرسپردگی به عیسی مسیح و نه صرفاً به تعالیم او اساس ایمان مسیحیان است. چرا که در اندیشه‌های بنیادی مسیحیت، میثاق تنها در مسیح معنی

پیدا می‌کند و ایمان قلبی محض به عیسی مسیح نوعی میثاق فردی است که با خدا بسته می‌شود و شریعت عیسوی در آن نقش اساسی ندارد. بنابراین، در عهد جدید حیات در برابر ایمان داده می‌شود نه در برابر عمل و بر این اساس مسیحیان در برابر میثاق ظاهری، میثاق خود را درونی می‌دانند و مسیح (ع) را واسطه میثاق یا خود میثاق محسوب می‌کنند حتی الهی‌دانان مسیحی حادثه ظهور حضرت مسیح (ع) را متفاوت از دیگر حوادث تاریخی می‌دانند و از آن تفسیرهای مختلفی چون باز نمود دآوری خدا در مورد گناهان انسان، تجلی عشق بی‌کران خدا، قربانی تام و کافی برای گناه نخستین آدم و ... ارائه کرده‌اند. چرا که کتاب مقدس به وضوح می‌گوید که خارج از مسیح هیچ حیاتی وجود ندارد و آدمیان بدون حضور مسیح نه حیات واقعی بلکه تنها زندگی جسمانی دارند. درست مانند لحظه‌ای که آدم و حوا از درخت ممنوعه تناول کردند و مردند که همانطور که در بالا گفته شد، منظور از مرگ در الهیات کتاب مقدس نه مرگ جسمانی بلکه مرگ معنوی بود" [28, p28].

در اسلام خداوند متعال با بیان عهد و میثاق قوم‌های گذشته همیشه مؤمنان را تذکر می‌دهد که مبدا مثل آن‌ها عهدشکنی نکنند و از دستورات خداوند متعال سرپیچی نکنند و با به یاد آوردن اقوام گذشته از آن‌ها عبرت بگیرند و خود را اصلاح نکنند، مسلمانان نیز انجام اعمال دین اسلام را سبب رسیدن فیض و لطف الهی به خود می‌دانند، طوری که مسلمانان معتقدند که هر چه خود را به خداوند متعال نزدیک‌تر بکنند و اعمال شرعی را انجام بدهند بیشتر قرب الهی را حاصل کرده و از رحمت الهی بهره‌مند خواهند شد. در عین حال در اسلام شریعت نه تنها جریمه، تاوان و عذاب‌آور نیست بلکه نیایش و سخن گفتن با خداوند و اوج لذت و عشق با آفریدگار هستی است. مسلمانان میثاق را همان اطاعت محض از دستورات و قوانین دین اسلام و پرهیز از گناه و نافرمانی خداوند متعال می‌دانند و برای رسیدن به فیض حقیقی رضایت خداوند متعال را شرط و سبب اصلی قرار می‌دهند، مسیحیان می‌پذیرند که تا هنگام ظهور حضرت عیسی (ع) یهودیت زیر نظر خداوند متعال بوده است ولی پس از آن فیض الهی به مسیحیت تعلق گرفته است، مسلمانان نیز حقانیت شرایع پیشین را می‌پذیرند، ولی شریعت اسلام را ناسخ آن‌ها می‌دانند.

در اینجا لازم به ذکر است که با وجود تفاوت‌هایی که گفته شد برخی بر این باورند که تفاوت اصولی چندانی میان ادیان ابراهیمی در این موضوع وجود ندارد و این عقاید

می‌توانند درهم آمیخته گردند. از جمله این افراد گری لفون (۱۹۳۰)، کشیش، متکلم و استاد دانشگاه کاتولیک در پاریس است که در کتاب "ایمان مبتنی بر میثاق" می‌نویسد: "کسانی بر این باورند که رسولی فرستاده شده تا نه تنها پیام‌آور میثاق ازلی انسان باشند، بلکه خود نیز به عنوان نور محض و هدایت کننده، انسان را به سمت این میثاق فراخوانند و گروهی دیگر اعتقاد دارند که این موضوع هیچ ربطی به مسئله میثاق تاریخی ندارد بلکه گزارشی است از حیات نورانی انسان در کلمه الهی. این دو نظریه یکدیگر را نفی نمی‌کنند بلکه هر دو درهم آمیخته شده‌اند، به تعبیر دیگر، سخن از یکی سخن از دیگری است. زیرا ایمان و میثاق به عنوان بخشی از روابط میان انسان‌ها و میان خدا و انسان است" [26, p223].

### نتیجه

در هر دو دین علاوه بر واژه میثاق، مفاهیم دیگری نیز هستند که یا مترادف میثاق هستند و یا در این راستا می‌باشند و با میثاق معنا پیدا می‌کنند مثل: عهد، عروه‌الوثنقی، حبل‌الله، آزادی، تغییر، برکت و... در هر دو دین خداوند به سبب میثاق برای انسان حرمت، آبرو و حیثیت فوق‌العاده می‌دهد. در هر دو دین میثاق به معنی رابطه‌ایی دوجانبه و خطیر میان خدا و انسان است و مفاد اصلی آن عبارت از این است که خداوند به انسان حیات می‌دهد و در قبال آن از انسان اطاعت محض می‌خواهد. کتب مقدس هم در هر دو دین تفصیلی از میثاق میان خدا و انسان است و بر این اساس رابطه بین خدا و انسان شکل گرفته است و در معاد نیز معیار رسیدگی به اعمال انسان، میزان پایبندی به میثاق خواهد بود. منشأ گناه در هر دو دین نقض میثاق است و به‌طور کلی گناه عبارت از نقض میثاق است.

در مسیحیت انواع میثاق مطرح است، مثل: میثاق لطف، میثاق فیض و... اما در اسلام تنها از یک نوع میثاق، آن هم میثاق ازلی سخن رفته است. در همین راستا، اعتقاد به شریعت نیز در دو دین متفاوت است، در مسیحیت شریعت تنبیه و تاوان نقض عهد است و در نتیجه عذاب‌آور و تلخ است، اما در اسلام شریعت و اعمال عبادی وسیله نیایش و لذت‌بخش و آرامش‌بخش تلقی می‌گردد و در عین حال موجب استحکام و تقویت میثاق می‌گردد. در مسیحیت به خاطر نقض عهد حضرت آدم، هر طفلی که از مادر زاده می‌شود گناهکار است و از ناقضین عهد است و تنها با تعمید می‌تواند جزء

کسانی باشد که حضرت مسیح فدیة او شده و نجات یافته تلقی می‌گردد. اما در اسلام انسان در بدو تولد پاک است و مسئولیت او از زمان بلوغ عقلی آغاز می‌گردد. در الهیات دو دین تفاوت‌های اساسی درباره نبی وجود دارد؛ نبی در اسلام مذكر میثاق و بشارت‌دهنده بر وفاداران و انداز دهنده ناقضان است در حالی که در مسیحیت نبی به این معنا دیده نمی‌شود و بر فدیة بودن حضرت مسیح تأکید می‌گردد.

### منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۴). *النهاییه فی غریب الحدیث والائثر*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۳]. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴]. الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله‌ایی در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش.
- [۵]. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *فرهنگ و دین*، ترجمه هیئت مترجمان، تهران، انتشارات طرح نو.
- [۶]. توفیقی، حسین (۱۳۸۴). *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۷]. تیواری، کدازنات (۱۳۸۱). *دین‌شناسی تطبیقی*، ترجمه مرضیه شنکائی، تهران، انتشارات سمت.
- [۸]. جوادی آملی، محمد (۱۳۸۳). *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۹]. حاجتی شورکی، سید محمد؛ طاهری آکردی، محمدحسین (۱۳۹۳). «واکاوی تأثیرپذیری مسیحیت و اسلام»، *نشریه معرفت/ادیان*، سال ششم، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱، پیاپی ۲۱.
- [۱۰]. دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [۱۱]. رابرت سون، آرچیبالد (۱۳۷۸). *عیسی. اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- [۱۲]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲). *ترجمه فارسی مفردات راغب*، ترجمه حسین خداپرست، نوید اسلام.
- [۱۳]. سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). *یسر خدا در عهدین و قرآن*، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۱۴]. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، قم، کتاب طه.
- [۱۵]. صدرالمآلهین (۱۳۷۵). *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
- [۱۶]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



- [۱۷]. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید (۱۹۲۰). ترجمه قدیم، لندن، انتشارات انجمن کتاب مقدس.
- [۱۸]. کلباسی اشتری، حسین (۱۳۹۵). *پیمان الهی در عهد عتیق*، پایگاه پاسخگویی به مسائل دینی.
- [۱۹]. کونگ، هانس (۱۳۸۶). *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۲۰]. مبلغی آبابی، عبدالله (۱۳۷۳). *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، انتشارات منط.
- [۲۱]. محمدیان، بهرام (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، تهران، انتشارات سرخدار.
- [۲۲]. میشل، توماس (۱۳۷۷). *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- [۲۳]. میلر، ویلیام (۱۹۸۱م). *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران، انتشارات حیات ابدی.
- [24]. Cothenet Édouard (2013). Paul, *serviteur de la nouvelle Alliance*, éditions du Cerf.
- [25]. Hodge, Charles (1901). *Systematic theology*. Study Historical Book; Flavius Josephus Anthropology.
- [26]. Kadi Al-Qadi, Waded (2003). *The Primordial Covenant and Human History in the Quran*. Proceeding of the American Philosophical Society. Vol. 147, No. 4, pp. 332-338.
- [27]. Lafon Guy (2004). *Une foi d'alliance. À propos de Jean 1*, *Revue théologique de Louvain*, 35 année, fasc. 2, pp. 217-229.
- [28]. Lumbard, Joseph E.B. (2015). *Covenant and Covenants in the Qur'an*. Journal of Qur'anic Studies 17.2, 1–23 Edinburgh University Press.
- [29]. Malcolm. Smith (2002). *The Power of the Blood Covenant- Uncover the Secret Strength in God's Eternal Oath*, Harrison House, Tulsa, Oklahoma.
- [30]. Weinfeld, M. (2012). *The Covenant of Greant in the Old Testament and in the Ancient near East*. Proceeding of the American Oriental Society, Vol. 90, No. 2 (Apr – Jun), 1970.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی